ادامه از صفحه اول

در نفی نظرسنجی‌های محرمانه

دولتمردان و مدیران جامعه نیز از انتشار نتایج نظرسنجی سود می‌برند، بحث درباره نظرسنجی، امکان تفسیر دقیق‌تر را فراهم می‌کند. نظرسنجی فقط سنجش نیست بلکه بخش مهمی از مهارت نظرسنجی در تفسیر یافته‌های آن است. در همین انتخابات اخیر شاهد بودیم که برخی کاندیداها که به موسسات نظرسنجی دسترسی بیشتری داشتند، به دلیل، عدم‌انتشار نتایج، از تفسیرهای دقیق محروم ماندند و از قضا سرکنگبین، صفرا فزود. هرچه بیشتر می‌گذرد، جای خالی موسسات نظرسنجی مستقل مشهودتر می‌شود. نبود موسسات نظرسنجی مستقل و وجود فضای انحصاری در انجام پژوهش‌های نظرسنجی، آسیب‌های زیادی داشته است. از جمله اینکه موسسات نظرسنجی دولتی و حکومتی، خود را از ارزیابی علمی محروم کرده‌اند و به همین دلیل، گاهی دچار خطاهایی می‌شوند که تنها در یک فضای غیرعلمی امکان وقوع می‌یابد. متاسفانه در پاره‌ای از موارد اعتبار این موسسات تا حدی تنزل یافته است که وقتی رسانه‌های رسمی می‌خواهند از افکارعمومی بگویند به جای آنکه به این یا آن موسسه نظرسنجی داخلی استناد کنند، به نتایج نظرسنجی موسسات خارجی مثل گالوپ متوسل می‌شوند. این وضعیت نتیجه خالی‌کردن میدان از موسسات مستقل نظرسنجی و درپیش‌گرفتن سیاست انحصار دولتی است. وجود موسسات مستقل نظرسنجی هم رقابت بین آنان و در نتیجه کیفیت کار را افزایش می‌دهد و هم اعتماد به نظرسنجی‌های داخلی را افزایش می‌دهد. امیدوارم که دولت آقای روحانی دستور به انجام نظرسنجی را سرآغاز مجموعه‌ای از سیاست‌های علمی درباره نظرسنجی قلمداد کند و فضای لازم را برای شکل‌گیری و تقویت موسسات نظرسنجی مستقل باز کند. تردیدی نباید داشت که سود این کار هم برای صاحبان قدرت است و هم مردم. در نبود نظرسنجی‌های دقیق علمی، هم جامعه از شناخت خود محروم می‌ماند و هم صاحبان قدرت در دایره تصورات خود محبوس می‌شوند. ابهام و شناخت، اگر بر خصومت و سوءتفاهم نیفزاید، یقینا از بار آن کم نخواهد کرد.

نگرانی لیبرال‌ها از خشم فروخفته جنبش وال‌استریت

در حقیقت از همین نقطه جنگ ایدئولوژیک میان جمهوریخواهان و دموکرات‌ها شکل گرفته که فرآیند آن تعطیلی دولت فدرال و چه‌بسا ناتوانی در افزایش سقف بدهی آمریکا خواهد بود. اگر تا روز ۱۷ اکتبر این توافق حاصل نشود، ایالات‌متحده با دراختیارداشتن ۲۰درصد از تولید ناخالص داخلی جهان به دلیل ناتوانی از عمل به تعهدات بین‌المللی خود، عملا به کشوری ورشکسته مبدل خواهد شد.



مازیار اسلامی، مراد فرهادپور و صالح نجفی بررسی کردند

سینما، فرمی برای تفکر

علی سالم

رابطه فلسفه و سینما چیست؟ آیا می‌توان به نوعی هستی‌شناسی خاص سینما به‌عنوان روشی برای تفکر دست یافت؟ ژیل دلوز فیلسوف و نظریه‌پرداز سینمای فرانسوی با ارایه خوانشی نو از سینما آن را هنری فراتر از عرصه بازنمایی می‌داند که می‌تواند با خلق صحنه‌ها و موقعیت‌هایی نو در عرصه‌ای درون‌ماندگار امکان نوعی درگیری با وضعیت موجود را مهیا کند و از همین‌رو از نظر او با تفکر و فلسفه، پیوندی هم‌شأن دارد. ترجمه کتاب مهم دلوز «سینما ۱؛ حرکت-تصویر» به زبان فارسی توسط مازیار اسلامی بهانه برگزاری سمیناری برای بررسی این کتاب و به صورت کلی‌تر فلسفه دلوز بود. این سمینار اولین جلسه از مجموعه‌سمینارهای پنجشنبه‌های موسسه پرسش بعد از چهارماه تعطیلی موسسه و بازگشایی مجدد آن بود که با استقبال پرشمار علاقه‌مندان برگزار شد. آنچه در پی می‌آید برداشتی است آزاد از بحث‌های این جلسه، شاید از آن‌رو که محتوای سخنرانی‌ها را خلاصه می‌کند و تنها به ایده اصلی صحبت‌های هریک از سخنرانان می‌پردازد.

دلوز و نقد معاصر در سینما

مازیار اسلامی سخنران نخست این جلسه با توضیح چکیده آرای دلوز درباره سینما به تمایز نگاه او از دیگر چهره‌های شاخه‌های نظریه فیلم پرداخت. دلوز با تاثیر از آرای برگسون دو مفهوم بنیادین در سینما یعنی «تصویر» و «حرکت» را به شیوه‌ای بدیع توضیح می‌دهد. او تعبیر کلاسیک «حرکت» را تکه‌هایی بریده‌شده می‌داند که توالی آنها مفهوم زمان را می‌سازد. طبق همین نظر بود که منتقدان کلاسیک، سینما را تصویر متحرک می‌نامیدند. از نظر آنها افزودن حرکت به مجموعه تصاویر، سینماتوگراف را به وجود می‌آورد. دلوز در «سینما ۱» با بررسی ۵۰ سال اولیه تاریخ سینما توضیح می‌دهد که سینما در ذات خود دو مولفه تصویر و حرکت را به همراه هم دارد و از این‌رو اصطلاح «حرکت- تصویر» را انتخاب می‌کند. عنوانی که اسلامی به سخت‌بودن ترجمه آن نیز اعتراف می‌کند چون در این مفهوم سینما نه حرکت تصویر است و نه تصویر حرکت. دلوز تصویر را هم به روشی جدید تعریف می‌کند، برخلاف منتقدان مجله اسکرین که خاستگاه آنها روانکاوی و ساختارگرایی آلتوسری بود. همچنین در نقدهای کریستین متز و پازولینی که پایه آنها نشانه‌شناسی سوسوری است





تصویر، خصلت بازنمایی دارد. دلوز وجود بازنمایی و شکاف را میان خود یک چیز و تصویر آن چیز به عنوان بازنمایی نادیده می‌گیرد و شأن ویژه‌ای برای تصویر قایل می‌شود. با این نظر ضدسوبژکتیویته دلوز عملا نقدهای فمینیستی و هر نوع نظریه سوژه‌محور در نظریه فیلم، رنگ می‌بازد. نظریه‌های سوژه‌محور بین تصویر یک چیز و خود آن چیز شکافی می‌بینند و درصدد حل آن برمی‌آیند. به عنوان نمونه نقد فمینیستی به هالیوود از خلال این بحث می‌گذرد که سینما با دوربین و تکنیک و نور و قاب‌بندی و کل آپاراتوس سینمایی می‌تواند تصویر زنان را در سینمای هالیوود به خیال فانتزی مردان تبدیل کند و بدین‌گونه برای تصاویر شأنی مردانه قایل می‌شود که ایدئولوژی از طریق آنها انتقال می‌یابد. دلوز با رویکرد خود در مقابل تفسیر می‌ایستد و راه آن را مسدود می‌کند. از نظر او فرآیندهای تولید معنا به شدت زیبایی‌شناسانه‌اند؛ دوربین، لنز و کل امکانات بصری قادرند معنا تولید کنند. تقسیم‌بندی سینماگرانی که دلوز در کتاب آورده بر همین اساس انجام شده است. از نظر او معنا از جای دیگری به جهان فیلم وارد نمی‌شود. او از این نظر با آندره بازن منتقد معروف مجله «کایه‌دو سینما» تفاوت دارد. دلوز برخلاف بازن که برای دوربین شأنی پدیدارشناسانه قایل بود به چنین ذاتی معتقد نبود. او با نام‌بردن از صدها سینماگر هیچ تفاوت ایدئولوژیکی بین آنها نمی‌بیند و برای تفاوت‌ها صرفا خاستگاهی زیبایی‌شناسانه قایل است. در مقابل این رویکرد به نظر مازیار اسلامی، تجربه ترجمه و خواندن چنین کتابی، یا به عبارت دیگر تجربه برخورد دلوز با سینما شبیه است به کسی که در یک مجتمع خرید گشت‌وگذار می‌کند و اجناس و کالاهای زیبای مختلفی را می‌بیند بی‌آنکه حتی تصمیم به خرید یکی از آنها را داشته باشد. به‌زعم او موضع دلوزی نیازی نمی‌بیند در بزنگاه‌های سینمایی دست به انتخاب بزند، چندان‌که در دعوای میزوگوچی و کوراساوا می‌توان هر دو را برگزید.

گریز از تفسیر یا سیاست خواندن

ایده اصلی سخنرانی صالح نجفی تاکید بر دو نکته بود: نخست، ضدیت با تکثرگرایی فرهنگی در عصر غلبه تفاسیر مختلف و تاکیدکردن بر تنها یک موضع حقیقی در زمانه‌ای که افکار عمومی هر تفسیری را واجد بهره‌ای از حقیقت می‌داند. به‌گمان او دلوز در برابر این نسبی‌گرایی فرهنگی بر «گریز از تفسیر» تاکید می‌گذارد. دوم، پافشاری اقلیت بر موضع خود در مقام‌اقلیت.

نجفی، سبک نگارش کتاب «سینما ۱» را رفت‌وآمد مدام بین دو حوزه فلسفه و سینما عنوان کرد. او دلوز را مدافع تز «گریز از تفسیر» دانست و از این طریق تلاش کرد نوعی «سیاست خواندن» را مفهوم‌پردازی کند. دلوز در عصر سیطره و تکثر تفاسیر پست‌مدرن از یک‌سو و از سوی دیگر ایده «علیه تفسیر» سوزان سانتاگ، ایده «گریز از تفسیر» را مطرح می‌کند. او در ادامه با اشاره به کتاب «کافکا- به‌سوی ادبیات اقلیت» که به فارسی نیز ترجمه شده است از خوانش دلوز از داستان «لانه» کافکا برای ورود به فضاهای هزارتویی ذهن گفت. دلوز برای توضیح کار کافکا از اصطلاح «ریزوم» بهره می‌گیرد، همان ساقه‌هایی که همچون ریشه به صورت افقی راه خود را در دل خاک و زیر زمین بازمی‌کنند. نجفی اصل «ورودی‌های متعدد» را که در این داستان مطرح شده نوعی استراتژی سیاسی برای عدم ورود دال یا همان دشمن می‌داند. دشمن از نظر دلوز کسی است که کاری را که فقط باید آزمایش کند تفسیر می‌کند. دلوز از میل ایستادگی در مقابل تفسیر و میل گریختن از کدگذاری و قلمروگذاری نام می‌برد. ما از دهه ۱۹۷۰ با جریان «علیه تفسیر» مواجه می‌شویم که دلوز آن را کافی نمی‌داند، چون نقد تفسیر در چارچوب تفسیر باقی می‌ماند. دلوز با اصطلاح ریزوم تلاش می‌کند راه فرار از تفسیر را در اثر کافکا توضیح دهد. ریزوم را نمی‌توان در یک فرم وحدت‌یافته پیدا کرد و فقط با ساقه‌های زیرزمینی گریزنده از تفسیر مواجهیم. در دالانی که همه خطوط در آن گم می‌شوند خواننده تبدیل به شخصی آواره و خانه‌به‌دوش می‌شود. این فرآیند به ادبیات اقلیت پروبال می‌دهد. واژه‌ای که دلوز برای اقلیت استفاده می‌کند «مینور» است؛ واژه‌ای از دنیای موسیقی. نت‌های مینور قرار نیست هرگز به نت غالب یا «ماژور» تبدیل شوند بلکه باید بر مینوربودن خود پافشاری کنند، یعنی بر موضع اقلیت خود. نجفی این تز دلوز را در شرایط فعلی نوعی استراتژی سیاسی خواند و در پایان به رابطه تفسیر و قانون از منظر دلوز در آثار کافکا پرداخت.

آغازی غیردلوزی

مراد فرهادپور آخرین سخنران مراسم، با یادآوری اینکه او و دو سخنران دیگر متعلق به سنت فلسفه دلوزی نیستند، بحث خود را با تمایزگذاری بین دو چهره موجود از دلوز آغاز کرد: اولی، دلوز اهل خلاقیت و زایش و تنوع و تکثر پست‌مدرنیستی و دلوز دوم به عنوان متفکر و فیلسوف. او با کاذب‌دانستن اولی و انگشت‌نهادن بر تصویر دوم این نوع برخورد با دلوز را آغازی غیردلوزی عنوان کرد. فرهادپور در دفاع از تفکر درگیر با وضعیت و در تقابل با تفکری که زیر فشار سرمایه و دولت به نهادهایی مثل دانشگاه محدود شده یا در حواشی هنر و فرهنگ تبدیل به دکوراسیونی فرهنگی شده، این رویکرد را نشانه زوال تفکر در دوران ما دانست. این مساله در مورد دلوز فرهنگی نیز صادق است و مشابهت تاریخی دارد، چون دهه ۱۹۷۰ که دلوز در فضاهای نظری برجسته شد دوران اوج‌گیری نئولیبرالیسم جهانی و فرهنگ سرمایه‌داری متاخر یعنی پست‌مدرنیسم بود. از نظر او دلوز تفکر را تابع فرهنگ نکرده چنان‌که نمونه‌ای از این نوع برخورد را در مورد سینما در کار او می‌بینیم. برخورد او با سینما نتیجه این درون‌ماندگاری تفکر اوست. دلوز تلاش می‌کند از سینما فرهنگ‌زدایی کند و آن را از فضایی که می‌شناسیم خارج کند. او برای تبیین این دوگانگی به خوانش «بدیو» از دلوز پرداخت. تصور رایج از دلوز در مقام کسی بود که تکثر امیال و جریان‌های بی‌منطق را آزاد می‌کند و فضای تکثر امیال را به‌صورت آنارشیک به وجود می‌آورد. اما از نظر بدیو اتفاقی که عملا در فلسفه دلوز رخ می‌دهد تاکیدگذاری بر «یک» یا «احد» یا «امر یکتا» است. یک صدای یکتا برای همه هزاران صدای امر کثیر و یک اقیانوس یکتا برای همه قطره‌ها وجود دارد. وجود، همان رخداد یکتایی است که در آن کثرت‌ها وجود دارند و بدین‌سان با زهدی در تفکر روبه‌روییم که قصد دارد امر کثیر را در متن درون‌ماندگاری وجود ببینند. دلوز کثرت را در قالب کل می‌خواند. زمان و تصویر و حرکت همگی متعلق به یک کل هستند. تکیه بر درون‌ماندگاری است که موجب می‌شود وجود را خالی از هرگونه تعالی و شکافی بدانیم. فرهادپور با اشاره به دو کتاب از فیلسوفان فرانسوی قرن بیستم یعنی «هستی و نیستی» سارتر و «وجود و رخداد» بدیو در این دوگانگی‌ها، جواب همیشگی دلوز را وجود عنوان کرد، اما عدم و رخداد هم در سارتر و هم در بدیو نشان‌دهنده گسستی هستند که در خود قلمرو وجود دیده می‌شود. گسستی که اسلاوی ژیژک با سوژه پیوند می‌زند. فرهادپور نام این گسست را سوژه سیاست می‌داند که در عین اینکه جزیی درون‌ماندگار از وجود است امکان ظهور امر نو را از دل اعوجاج وضعیت فراهم می‌کند. به قول بدیو برخلاف تصور غالب از وضعیت‌های طبیعی، رخداد در وضعیت‌های تاریخی است که به عنوان یک شکاف ظاهر می‌شود. اما در فلسفه دلوز رخداد، کل وجود است. این رویکرد دلوز، ذهن انسان را از محل تلنبارشدن پس‌ماندها و فضولات ذهنی نجات می‌دهد و دریچه‌ای به روی وجود ناب باز می‌کند که نیازی به بازنمایی ندارد تا فیلسوفی همچون دکارت بخواهد آن را اثبات کند. شرط ادامه تفکر نزد دلوز درون‌ماندگاری است. این کل به‌هم‌پیوسته را سینما بهتر از هر چیز دیگری نشان می‌دهد. جهان چیزی نیست جز سرهم کردن ماشینی این «حرکت-تصویر»ها به وسیله تک‌صدایی وجود در سینما.

فرهادپور در دفاع از تفکر درگیر با وضعیت و در تقابل با تفکری که زیر فشار سرمایه و دولت به نهادهایی مثل دانشگاه محدود شده یا در حواشی هنر و فرهنگ تبدیل به دکوراسیونی فرهنگی شده این رویکرد را نشانه زوال تفکر در دوران ما دانست



آینه

بهار

یادداشت: «دیپلماسی موثر»؛ احمد شیرزاد

رویکرد حسن روحانی و محمدجواد ظریف، طی همین چند ماهی که از تشکیل دولت یازدهم می‌گذرد، توانست به طرف غربی این پیام را بدهد که «ایران نگرانی‌های غربی‌ها را درک می‌کند»... جزییاتی در پروژه غنی‌سازی ایران وجود دارد که ممکن است چندان برای ما مهم نباشد، اما پافشاری بر آنها برای طرف غربی حساسیت‌زاست. می‌توانیم در مواردی ازاین‌دست تجدیدنظر کنیم. از سوی دیگر انجام بازرسی‌هایی که تاکنون محل چالش بود، می‌تواند با هماهنگی‌های بیشتر به یکی از نقاط قوت این مذاکرات بدل شود. پذیرفتن بازرسی‌ها می‌تواند یک اهرم مناسب در دست ایران برای قانع‌کردن طرف مقابل نسبت به صلح‌آمیزبودن پروژه‌های هسته‌ای ایران باشد. البته حجم بازرسی‌ها و نوع آنها قابل توافق است. در صورت رعایت این موارد یا مسایل دیگری از این دست، می‌توان امیدوار بود مشکلات سر راه ایران و غرب درباره مسایل هسته‌ای حل شود.

اطلاعات

یادداشت: «ائتلاف برای جنگ!»
ابوالقاسم قاسم‌زاده

نتانیاهو نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی آخرین سخنران مجمع عمومی سازمان ملل بود که در کمتر از ۴۰دقیقه سخنرانی خود، ۷۰بار نام ایران و ۲۵ بار نام آقای روحانی رییس‌جمهوری اسلامی ایران را بر زبان آورد! بیشتر صندلی‌های نمایندگان کشورها در صحن مجمع عمومی در هنگام سخنرانی او خالی بود و برای جبران آن در کنار صندلی اسراییل، بیش از ۲۰نفر از اعضای سفارت اسراییل در واشنگتن و دفتر نمایندگی آن در نیویورک جمع شده بودند که دوربین تلویزیون تصاویر آنها را مکرر نشان می‌داد. لحن پرخاشگرانه و شعارزده نتانیاهو که آمیخته با عصبانیت او از موفقیت سخنرانی رییس‌جمهور ایران و آمریکا در مجمع عمومی سازمان ملل بود، چهره‌ای از یک صهیونیست هتاک را در صحنه بین‌المللی به نمایش گذاشت... دو چهره سیاسی در افکار عمومی غرب در پایان مجمع عمومی سالانه سازمان ملل حک شد... حضور روحانی و هیات همراه او در آمریکا پیک ائتلاف برای صلح بود که مورد استقبال بی‌سابقه رسانه‌ها و افکار عمومی در غرب قرار گرفت. محور دوم، عبارت بود از نفرت نژادپرستانه در سخنان نتانیاهو که پیام نهایی او «ائتلاف برای جنگ» بود و از سوی محافل سیاسی، رسانه‌ها و به‌خصوص مردم اروپا و آمریکا خطرناک خوانده و رد شد.

قانون

یادداشت: «چه کسانی از انزوای رژیم صهیونیستی عصبانی هستند؟»؛ مسعود کاظمی

فراموش نکرده‌ایم که سخنان رییس دولت نهم و دهم در باب هولوکاست چطور جامعه جهانی را علیه ایران متحد کرد. به نظر می‌رسد با رفتن آن مرد، نتانیاهو هم در عرصه جهانی تنها مانده است. آیا بزرگ‌ترین دستاورد سفر رییس‌جمهور به نیویورک انزوای جهانی رژیم صهیونیستی نیست؟ ... آنچه عجیب‌تر می‌نماید نارضایتی برخی جریان‌های تندرو در داخل کشور است. جریانی رسانه‌ای در داخل کشور از روند اتفاقات رخ داده در نیویورک بی‌نهایت عصبانی شده و در کمال تعجب آن را مطلوب رژیم صهیونیستی می‌داند. مگر جریان‌های افراطی داخلی بارها و بارها رقبای خود را با انگ حمایت غرب و رژیم صهیونیستی از صحنه به در نکرده‌اند؟ حال چگونه است که از روند عادی‌سازی روابط ایران و غرب به مانند نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی عصبانی هستند و حتی تئوری توجیه نعل وارونه را مطرح می‌کنند؟

کیهان

سرمقاله: «مردم را تنها نگذارید!»؛ حسین شمسیان

با گذشت چند روز از بازگشت رییس‌جمهور محترم از نیویورک، اخبار آن سفر، هنوز هم خبر اول رسانه‌هاست و تحلیل‌ها پیرامون آن ادامه دارد. به‌رغم عهدشکنی و کلاهبرداری آمریکایی‌ها - که از ابتدا هم واضح و قابل پیش‌بینی بود - عده‌ای که می‌دانیم برخی از آنها کمترین ارادتی به رییس‌جمهور محترم ندارند و به اقتضای منافع شخصی و حزبی به ایشان نزدیک شده‌اند؛ دست از جشن و پایکوبی برنمی‌دارند و سر از پا نمی‌شناسند! در این هیاهو خیلی چیزها فراموش شد و خیلی‌ها هم وظایفشان را جهت شرکت در جشن به کنار گذاشته‌اند!... شرایط کنونی، این بیم را دامن می‌زند که مساله مردم، مساله‌ای دست چندم و کم‌اولویت شده است!... چند روز قبل خبر کشف «یکصد تن داروی قاچاق» منتشر شد. خبری که در هیاهوی سیاسی رسانه‌ها به سرعت گم شد. اما برای پیرمرد بیچاره‌ای که نسخه به دست از این داروخانه به آن داروخانه می‌رود هرگز فراموش نمی‌شود... دیری نمی‌گذرد که فرصت خدمت به پایان می‌رسد و افسوس فرصت‌های از دست رفته باقی می‌ماند. پس تا فرصت هست به مردم، با تکیه بر توان و اعتمادشان خدمت کنیم که فردا خیلی دیر است.

جمهوری اسلامی

تشکیل ستاد کفش‌پران‌ها به روحانی

کفش پران‌ها به رییس‌جمهور، ستاد تشکیل داده و سخنگو معرفی کردند! کمیته صیانت از منافع ایران، برگزاری تجمع اعتراض‌آمیز روز شنبه در فرودگاه مهرآباد تهران، هنگام بازگشت دکتر حسن روحانی رییس‌جمهوری از نیویورک را برعهده گرفت. به گزارش «انتخاب»؛ وحید اشتری سخنگوی این کمیته در گفت‌وگو با ایسنا، اعضای این کمیته را شماری از اعضای تشکل‌های دانشجویی طلاب و مردم معرفی کرده که هدفشان به گفته وی «رصد دقیق مسایل کشور» است. وی در اظهارنظری شیرین، پرتاب کفش به سوی رییس‌جمهوری را محکوم کرده است. او در عین حال، از دکتر حسن روحانی خواسته است فایل صوتی گفت‌وگوی خود با باراک اوباما را منتشر کند.